

تعلیم و تربیت

شماره ۸

آبان ماه ۱۳۱۶

سال هفتم

نگارش: آقای کاظم زاده ایرانشهر

اهدایت فن روانشناسی برای تعلیم و تربیت

حدود نفس را پیدا نمیتوان کرد گرچه همه راها را بگردی، زیرا
« که بنیان او بی پایان است. »

(هراکلیت)

چون خود انسان موضوع فن تربیت میباشد بنا براین شناختن ماهیت او برای مربی و معلم از همه چیز لازم تر و مهمتر است ولی تعیین و تعریف ماهیت انسان موضوعی است که در چند صفحه و یا فصل بکنه آن نمیتوان رسید چه انسان در مواقع برترین باشندگان این جهان است زیرا که هر چه در عالم کبیر از قوه و قانون و عناصر و جواهر پیداست نمونه آن درین وجود کوچک ناتوان که انسان نامیده میشود نیز موجود است و یا هنوز در حال پوشیدگی و پنهانی بوده در ظرف پیمایش مرحله های تکامل رونما و جلوه گر خواهد شد.

بدرستی چنانکه در حدیث آمده است انسان سرخداست و خدا نیز برای او سری است^۱ آری انسان بزرگترین نسخه ارار خدائی و بهترین آینه جمال کبریائی در روی زمین است.

هزاران کاروان از گروه اندیشه و روان دانا و دانشوران بینا در زمینه ماهیت

(۱) العبد سری وانا سره

و بودش انسان توسن اندیشه و خرد خود را بورزش درآورده و قدمی چند درین سرزمین حیرت تگاپو نموده و در رفته اند و بانجام این وادی اسرار نرسیده اند و بگفته خیام فسانه گفته و باز در خواب شده اند.

با وجود این هیچ کوشش ورنجی در این جهان بی اثر نمی ماند و هیچ اندیشه و جنبشی نابود نمی گردد هر راهروی در این راه نشانه پای خود را باقی و خشتی با ای خشتی در ساختمان کاشانه محترم معارف بشر میگذارد و میگذرد.

گرچه هزاران کتاب درباره ماهیت انسان نوشته شده است و هزاران انجمنها و محفلها در تعریف مقام و توصیف ذات و حالات او برپا و برقرار گشته است باز همه سخنوران و شناوران این دریای بیکران هنوز در صفحه اول وصف این سرالاسرار غوطه ور و حیران مانده اند.

آنچه دانایان و اندیشه وران درباره انسان میدانند بیشتر راجع بماهیت جسمانی اوست ولی چنانکه میدانیم انسان حقیقی این جسم خاکی و عنصری نیست بلکه آن نفس ناطقه یا روح است که دارنده همه صفات و نشانه های ذات خدائی است.

برای کسانی که یاد گرفتن و یاد دادن فن کرامی تعلیم و تربیت را دیده گاه همت خود قرار داده اند شناختن هر دو جوهر انسان یعنی جسم و نفس لازم است زیرا که این هر دو در یکجا انسان را که درین جهان زندگی میکند و راه تکامل می پیماید ترکیب میدهند. ولی اهمیت شناختن نفس یا روح بمراتب بیشتر و بهمان اندازه هم مفیدتر و سخت تر است زیرا که در انسان قوه فاعل و عامل مؤثر و بلکه یگانه قوه فعال همانا نفس یا روح است و جسم جز اسباب و دست افزار و خادم و مرکب او چیز دیگر نیست.

بدین جهت میتوان گفت که شناختن نفس یا روح یعنی تحصیل فن روانشناسی یا روحیات و تطبیق قواعد و دستورهای آن در فن تربیت صدی نود اشتغالات و تدقیقات مربی و معلم را باید تشکیل دهد زیرا کامیابی ایشان در ایفای وظایف خود بسته بداشتن این شناخت نفس است.

علمای مغرب درباره ترکیب و کار کردن اجزای بدن اطلاعات و معلومات بسیار فراوان و سود بخش حاصل کرده و بدسترس همه گذاشته اند و مخصوصاً در سایه دارا شدن بآلات و اسباب مهم و بجا آوردن تجربه‌ها و امتحان‌های بی‌شمار بکشف نمودن بسیاری از قانونها و نکته‌ها و حالات و وظایف گوناگون اجزای بدن و روابط آن‌ها با یکدیگر کامیاب شده اند.

لیکن در قلمرو نفس و روح یعنی در روانشناسی هنوز قدم‌های تند برداشته و بلکه تازه شروع به کنجکاو‌یها درین زمین تاریک و دوشیزه نموده‌اند. بهمین سبب هم اطلاعات ایشان در این باب هنوز بسیار ناقص و مایه بسی اختلاف‌های رأی و نظر میباشد با وجود این پرداختن این دانشمندان بمسائل روحی و نفسی که فن روانشناسی بنیان آنرا تشکیل میدهد شایسته ستایش است و یقیناً میوه‌های شیرینی بار خواهد آورد علما و حکمای مشرق زمین نیز درین زمینه کوششهای زیاد بجا آورده و به بسیاری از حقیقت‌های روحی آشنا و آگاه شده‌اند بطوریکه گاهی مایه حیرت میشود ولی بجهت نداشتن اسباب و وسایل لازم زکافی برای آزمایش نتوانسته‌اند آن حقایق مجرد را در عالم حسی اثبات کنند و بفعلیت درآورند و روابط آنها را با عناصر بدن بخوبی تعیین نمایند و آنکار سازند بدین جهت اختلاف رأی و نظر در میان علماء گذشته شرق و دانشمندان کنونی غرب در این باب موجود است ولی در نظر من این اختلاف چندان مهم نیست و بزودی در نتیجه ترقی علوم و فنون و انتشار سریع آنها رفع خواهد شد.

من در اینجا خواهم کوشید که میان عقاید و آراء این طبقه از دانشمندان تا آندرجه که توفیق خداوندی یاری دهد ائتلاف و موافقتی تولید کنم و ثابت نمایم که انسان حقیقی بدرستی مظهر ذات و صفات خدائی و دارای قدرتهای بی‌پایان ربانی است. در کتب تعلیم و تربیت غالباً پرورشکار را به باغبان و بچه را بیابغ تشبیه کرده‌اند این تشبیه از چند جهت مناسبت و پیوند با وظیفهٔ مربی دارد چنانکه باغبان صفات و خواص گیاهها و گلها و درختهای باغ خود را باید بداند و حتی ترکیب ماهیت آنها و شرایط

مخصوص نشو و نما و تکامل هر يك از آنها را بشناسد همانطور معلم و مربی نیز باید صفات و حالات و اخلاق و تمایلها و قووه‌های جسمی و روحی بچه‌ها را بخوبی بداند و قوانینی که حیات بچه و بطور عموم زندگی انسان را تنظیم و اداره و هدایت میکنند برای او نباید پوشیده بماند زیرا که ایشان فقط ازین راه میتوانند اسباب و شرایط لازم را برای تربیت و ترقی بچگان و جوانان بطور سودمند و ثمربخش بکار بندازند و نتیجه‌های خوب بدست بیارند.

در این تشبیه با وجود مناسبت بزرگ در میان وظایف باغبان و پرورشکار باید چهار فرق مهم را در نظر گرفت:

اول - برای باغبان انواع گدها و گیاهها و درختها موجوداتی هستند که بیک عالم دیگر مربوطند و ازینرو بیرون از خود باغبانند بدین جهت او میتواند هر گونه تدقیقها و تجربه‌های لازم را در آنها بعمل آورد تا معلومات و اطلاعات خود را بطور دلخواه بفرزاید در صورتیکه مربی و بچه‌هر دو بستگی بیک جهان دارند و میوهٔ يك درختند یعنی مردو انسان و جزو نژاد بشرند.

ازین جهت مربی از یکطرف سهوات بزرگی در تحقیقها و تجربه‌های خود دارد زیرا هر آنچه را که در ماهیت و زندگی و اخلاق بچه میخواند بفهمد آنرا در نفس خود نیز حتی ازینس میخواند که کنجکاری و غوررسی و تجربه نماید و همچنین برعکس ولی از طرف دیگر نمیتواند و نباید هم هر چه بنظرش میرسد و بعقلش وارد میشود فوری در بچه بموقع آزمایش بگذارد زیرا که بچه يك وجود مستقلی است دارای اراده و حیات مخصوص بخود و تشکیلات عضوی و روحی او بی اندازه گوناگون و پیچیده و لطیف است و بنابراین يك خطای کوچک از طرف مربی و معلم باعث ضررهای بزرگ و بلکه فساد جسمی و روحی بچه تواند شد.

پس ازین سبب بازخواست معلم و مربی از ایفای وظیفه خود که در واقع بسیار مقدس است بی اندازه بزرگتر و عالیتر از بازخواست باغبان است و بلکه هیچ‌قابلیت مقایسه نیست و بهمین جهت هم شرافت و اهمیت و عظمت پروردن نوزادگان بشر بیشتر و بالاتر از اهمیت پروردن نباتات و گلها و درختان است.

دوم - باغبان در پروردن بچکان زیر دست خود یعنی نوزادگان باغ خود اختیار بزرگ و تمام دارد و در استعمال هر گونه وسایل و آلات در هر زمان و بطور دلخواه آزاد است گر چه فن مخصوص باغبانی نیز شرایط و قواعد و حدودی برای باغبان معین کرده است که بقید امکان نباید آنها را فرو گذارد و تجاوز کند لیکن از طرف دیگر چون نباتات و گلها و درختها با وجود تابع شدن بقوانین طبیعت از احکام آب و هوا از خود اراده ندارند و جای خود را تغییر نمیتوانند داد و پیوسته زیر دست باغبان واقع شده اند از اینرو باغبان هر گونه اصلاح و تبدل و انقلاب را در زندگی این نوباوگان طبیعت آسانی میتواند بجا بیاورد. اما موقع مربی و معلم نسبت بفرزندان بشر چنین نیست این فرزندان انسان دارای همان شخصیت و اراده و اختیار هستند که خود معلم و مربی نیز دارند و از طرف دیگر پیوسته هدف تبدلها و انقلابهای متمادی حسی و روحی میباشند که تأثیر آنها را آسانی نمیتوان کشف نمود باغبان بشری یعنی مربی راهی بدردن نفس و به حالات روحی بچه ندارد مگر اینکه مقام نفوس کامله و اولیاء را احراز کرده باشد و آنوقت هم اصلاحاتی نمیکند.

سیم - قاعده ها و نظامهای طبیعت در زائیدن و پروردن انواع گیاهها و گلها و درختها تا این درجه بطور معلوم و ثابت است و خواص و صفات آنها هم معین و تغییرناپذیر میباشد بطوری که روز نخستین باغبان بخوبی و یقین میداند که فلان تخم و یا بوته چه شکوفه و گلی و چه رنگ و بوی و شکل پیدا خواهد کرد و برگها و شکوفه ها و میوه های فلان درخت در چه حال و شکل نمودار خواهند شد در چه موسمی خواهند رسید بعبارت دیگر شرایط زندگی و نشو و نما و حال این فرزندان طبیعت بیک اندازه بطور قطع از پیش معلوم است تغییرات بزرگ ناگهانی بسیار نادر است و باغبان امید و یقین دارد که زحمت ها و کوشش های او بهسر نخواهند رفت و چون این نوباوگان طبیعت تغییر محل نمیتوانند داد ازینرو تأثیر های اقلیم و فصلهای سال نیز در زندگی ایشان پیش از وقت آشکار است و باغبان همه گونه تبدلها و انقلابهاییکه در زندگی فرزندان خود پیش خواهد آمد قبلا میداند

و بدان جهت اسباب نگهداری و پرورش آنها را بطور دلخواه و موافق قوانین طبیعت و در زمان مناسب فراهم می‌تواند آورد

اما معلم و مربی نه این همه معلومات قطعی و ثابت را دارد نه شرایط زندگی محیط بچگان را تغییر تواند داد و از طرف دیگر هم اطلاعی از تمایلهای و استعدادها و طبیعتها و صفت‌های اخلاق موروثی بچگان که در طی زمان نمودار خواهند شد ندارد و حتی غالباً از گزارش حالات و چگونگی حیات بچه در آغوش خانواده و از تأثیرات مثبت و منفی و عوامل محرک و مؤثری که بچه را در خانه و در جامعه احاطه میکند و در زیر نفوذ میگیرند کاملاً بیخبر است و اگر هم از يك راهی کسب اطلاع نماید اختیار و اقتدار در تغییر دادن آنها را ندارد و بيك کلمه زندگی بچه و هر انسان مانند دریا همیشه در نوج و هیجان و تلاطم است و در زیر شرایط و قوانین پیمیش می‌رود که اغلب آنها پوشیده و تغییرناپذیر است اینحال بخوبی سختی و وظیفه معلم و مربی و درین ضمن اهمیت و قدسیت آنها هم نشان میدهد

چهارم - در نتیجه این سه فرق بزرگ که ذکر شد يك فرق مهم دیگر اساسی

بوجود می‌آید و آن این است که اولاً مقصد حیات گیاهها و گلها و درختها از طرف طبیعت معین می‌باشد و ثانیاً خود باغبان نیز اختیار و قدرت آنها دارد که مقصد مخصوص برای محصولات باغ خود مقرر کند و حتی برای بعضی از گلها و درختان با پیوند کردن آنها و با اصلاحات و وسایل دیگر مقاصد دیگری تهیه نماید بعضی جنس آنها و ثمرها و رنگها و حتی اشکال آنها را هم تا يك درجه تغییر دهد.

اینحال و این اختیار برای معلم و مربی حاصل نیست زیرا اولاً از مقصد غائی زندگی و از سرنوشت آینده بچگان غالباً بیخبرند و ثانیاً آن اجازه را ندارند که برای بچگان مقصد ر مسلک مخصوص از خود معین کنند ولی در این جا باید گفت که مقصد اساسی زندگی را برای افراد انسانی خدا معین و مقرر نموده است و این مقصد عبارت از کوشیدن بکسب کمال مطلوب مقدر انسان است. در تغییر دادن این مقصد اساسی نه معلم و نه مربی و نه خود بچه و یا دیگری بهیچ وجه حقی و

اختیاری ندارد ولی مسلک زندگی غیر ازین مقصد اساسی است و این مسلک که خدمت برسیدن بدان مقصد اساسی باید گنجد عبارت است از آن خط سیری که هر انسان برای خود میتواند موافق میل و آرزوی خویش تعیین نماید و آنرا پیروی کند پس وظیفه مهم مربی و معلم همین است که در نشو و نما و تکمیل قوه های فطری و آسبی بچکان و جوانان باندازه استعداد و اقتدار ایشان باری و خدمت کنند تا در پیروی مقصد اساسی خدادادی و مسلک حیات شخصی و ارادی باآسانترین وجهی کامیاب شوند برای کامیابی در بجا آوردن این وظیفه بزرگ و پربازخواست لازم است که پرورشکار و آموزگار از فن روان شناسی با علم النفس بهره کافی داشته باشند چه این علم از هستی و کار کردن گزارشها و نیروهای نفسی یا روحی انسان گفتگو میکند از قرن گذشته باینطرف دانشمندان اروپا بیشتر و با پشت کاری تمام مشغول گنجگاوای درین فن شده اند ولی بنیان این دانش بسیار قدیم است چنانکه فلاسفه هندو یونان قرنهای پیش از میلاد و حکماء اسلام نیز بعد ها در آن باب تألیف ها و اثرهایی بوجود آورده اند.

در فن روانشناسی یا علم النفس دو چیز موضوع بحث میباشد و با بایستی باشد یکی از آنها ماهیت نفس و روح است و علوم روانشناسی در اروپا هنوز در این زمینه تحقیقات بزرگ و کافی نکرده است بلکه بپاره معلومات فرعی و ناقصی اکتفا نموده زیرا که هنوز فرق میان نفس و روح را نمی شناسد و برای اینها وجود مستقلی قائل نیست و در باره ماهیت نفس نیز چیز ثابت و قطعی نمیداند

موضوع دوم فن روان شناسی عبارت است از تدقیق حالات و انفعالات نفسی که در زندگی روزانه هر انسانی رو نما میشوند و همچنین تحقیق حها و نیروهای نفس که آن حالات و انفعالات در زیر تأثیر و نفوذ اینها بوجود میآیند.

علم النفس اروپائی تدقیقهای خود را باین موضوع دوم منحصر کرده و تا بک درجه نتیجه های ثابت و سود مندی هم بدست آورده است ولی تا روزیکه بکشره

بتدقیق ماهیت و بودش نفس نپرداخته و وجود يك قوه یا جوهر عاقل و مؤثر و مدیر مستقلی را برای زندگی انسان تصدیق نمود است تحقیقها و تجربه های آن در باره حالات نفس ناقص و نارسا خواهند ماند

جای تعجب است که این دانشمندان در همه تدقیقهای خود شان نسبت را به نفس میدهند یعنی از حالات و انفعالات و تحولات نفس حرف میزنند و همواره بتدقیق آثار و تأثیر های نفس در خارج و همچنین بتأثیر های محیط خارج در نفس میپردازند ولی درباره ماهیت خود نفس حرفی نمیزنند و وارد تدقیقات نمیشوند و این موضوع را نمیخواهند و بلکه نمیتوانند مورد بحث و تحقیق و مذاکره قرار دهند چونکه در اینجا بمسائلی بر میخورند که برای حل آنها تجربه های حسی و معلومات عقلی کافی نیست بلکه قوه ایمان بخدا و حقایق دینی و اطلاعات معنوی علوی لازم و شرط است و این علمای روان شناس میگویند که علوم مثبت جز تجربه چیز دیگر نمیشناسد و با ایمان و دین سر و کار ندارد ولی این فکر و عقیده خطا آلود است و در باره لزوم همدستی این علم و مغز و دل همینقدر در اینجا بید گفت که این جدائی دین و علم هرگز راه بحقیقت نمیبرد و ترقی روان شناسی را قرنهای عقب خواهد انداخت

امروز قبول و تصدیق شده است که همه کارهای انسان خواه جزئی و خواه کلی و خواه ارادی و خواه غیر ارادی داخل دایره شمول و قوانین علم النفس یا روان شناسی است زیرا که تمام اعمال انسان جز نظاهر و نمایش تأثیر های نفس او چیز دیگر نیستند؛ برای کشف نمودن چگونگی ماهیت و حدوث این اعمال مرد روان شناس و آموزگار و پرورشکار باید چهار گونه تدقیقات بجا بیاورند:

اول - باید چگونگی حدوث حالات نفسی را مشاهده کنند یعنی نخست طرز و شکل ظهور آنها را زیر نظر تدقیق بگیرند و مثلاً وقتی که يك بچه و یا يك مرد عیالیم نا رضائی و یا غضب و یا غمگینی و خستگی از خود ظاهر میسازد با دیده دقت چگونگی سر زدن آن حال را ملاحظه و مطالعه نمایند این قدم نخستین بگونه آزمایش و

بیشی است که ارزش بزرگ دارد و حال کنونی و فعلی نفس را منظور و هدف خود قرار میدهد این کار را در علم اخلاق مراقبت نفس مینامند این وظیفه شبیه است بتدقیق حال يك بیمار از طرف پزشک.

دوم - پس از کرد آوردن تجربه های گوناگون و فراوان از حسالها و

تحولهای نفس بچکان و جوانان و سالخوردهگان باید سبب های صدور آنها را تدقیق نمایند یعنی محرك واقعی آنها را بجوبند و پیدا کنند و بسنجند و تشخیص دهند که آن محرك يك چیز داخلی و نفسی و فطری بوده و یا يك چیز خارجی و مادی و کسبی و هم چنین بازرسی و ثابت کنند که اراده و نیت و اختیار بچه یا جوان در وجود آمدن آن حالات و انفعالات تا چه درجه دخالت داشته است . این قدم دوم يك آزمایش تحلیلی است که هدف آن تنها یافتن سبب ها و محرکهای حالات نفسی است نه آگاهی بر چگونگی سر زدن آنها این آزمایش بگذشته تعلق دارد زیرا که علت همیشه بر معلول و محرك بر متحرك مقدم است این وظیفه مطابق است بان تشخیص مرض از طرف پزشک .

سوم - سپس باید تاثیر ها و نتیجه های آن حالات و انفعالات نفسی ر

مورد تدقیق قرار دهند یعنی بجوبند که چه نتیجه از آنها بعمل خواهد آمد و یا باید بیاید و این تاثیر ها چه تغییراتی در بدن و در نفس تولید میکند . بدیهی است که این تاثیرها و نتیجه ها نسبت بمردم و سن و جنس و استعداد های ایشان و نسبت بزمان حصول میتوانند مختلف بشوند مانند نتایج يك مرض در اشخاص مختلف . این قدم سیم يك آزمایش استنتاجی است که بیشتر به آینده مربوط است زیرا که آثار عموماً پس از فعل مؤثر ظهور مینماید و زمانی کما بیش کوتاه و یا دراز در بیان فعل و تاثیر آن فاصله پیدا میشود همه تدقیقهای فن روانشناسی منحصر باین سه نوع تحقیق و کنجکاری است که آزمایش گذشته و حال و آینده حالات و گزارش های نفسی را در بر دارد از روی مقایسه این حالها و نمایش ها و تاثیر های آنها در اشخاص مختلف و در زمانهای مختلف قواعد فن روانشناسی را استخراج و تدوین

کرده اند وظیفه این علمای روانشناس در این جا خاتمه می یابد یعنی فقط نتایج تجربه های خود را در این سه زمینه تسلیم مینمایند و خود را بیش از این با تدقیق و جستجوی وسایل اصلاح و تغییر این نتیجه و عواقب آنها مشغول نمیکنند مگر آنهائیکه دارای کرسی تدریس در دانشکده ها و دانش سراها میباشند.

ولی اینکار آخری و مخصوص را مربیان و معلمان در عهده دارند بطوری

که در زیر شرح داده میشود:

چهارم - پس از دست آوردن نتایج تدقیقهای سه گانه بالائی وظیفه مربی و معلم است که بیندیشد آیا بچه وسیله نتایج منفی و زیان آور آن حالات و گزارش های نفسی را تبدیل بحالات مثبت و سود مند توان نمود و اگر آن حال و گزارش مثبت بوده است چگونگی توانائی و برقراری آن را میتواند افزود و بپایداری آن یاری کرد. مثلاً اگر مربی به بیند که يك بچه برای يك بازیچه و یا بکدرس معین ذوق و دل بستگی ندارد و يك بچه دیگر ذوق دارد باید برای بچه اول وسایلی بجوید و بکاربرد که در وی تولید ذوق نمایند و برای دومی اسبابی فراهم آورد که ذوق و علاقه او را افزونتر و پایدار تر سازند

با این وظیفه مهم پرورشکار داخل دایره تربیت اخلاقی میشود و این موضوع قسمت مهم وظایف اوست با این وظیفه پروردن حسها و نیروهای مثبت و تغییر دادن مجرای حسها و نیروهای منفی و زیان کار شباهت وظیفه مربی و باغبان بخوبی آشکار میشود چنانکه باغبان از یکطرف باید شاخه های خشکیده را ببرد و سنگها را از زمین اطراف گلها و درختها دور کند و گاهی آنها را با ریمان و یا چوب ببندد تا راست بشوند و از طرف دیگر نیز آنها را آبیاری نماید و درحین لزوم حرارت و نور بدانها راه بدهد و ازسرما نگهداری کند همینطور هم پرورشکار باید صفات و اخلاق زشت و قوه های منفی را با وسایل علمی و عملی رفع یعنی مبدل بصفات خوب و مثبت کند و صفات و اخلاق خوب و قوه های مثبت را هم بیدار و کار

کن و نیرومند و پایدار سازد تا يك آهنگ عمومی در ترقی و تعالی و در زندگی و فعالیت نفسی بچه نمودار و استوار گردد.

ازینجا میتوان پی باین نکته برد که يك مربی نباید اکتفا و قناعت بیاد گرفتن قواعد نظری فن روان شناسی کند بلکه باید داخل دوره عمل گردد و نتایج تدقیق‌های نظری علم النفس را خودش بشخصه از روی تجربه و عمل بموقع تطبیق گذارد و در اثبات مطالعات و معلوماتیکه ارزش علمی داشته و مبنی بر آزمایش بوده باشند بدست بیاورد چنانکه يك شخص بمحض خواندن و یاد گرفتن مطالب کتابهای طب، پزشکی نمیتواند شد و يك باغبان فقط از روی کتاب نمیتواند باغبان گردد بلکه هر دو عملیات و آزمودگی لازم دارد همانطور هم شخص پرورشکار هر چند هم معاومات نظری فراوان در باره روان شناسی داشته باشد باز هم تا روزیکه وارد مرحله عمل نشده است شایسته نام و مقام پرورشکاری نمیتواند شد. در میان وظیفه های چهارگانه که برای مربی در تدقیق گزارشها و حالات نفسی پرورش پذیران و در تطبیق قوانین فن روان شناسی ذکر نمودم پس از وظیفه چهارم از حیث اهمیت وظیفه دوم میآید که عبارت بود از تحقیق و جستجوی سبب و محرك اعمال و حالات نفسی و این بمنزله تشخیص علت ناخوشی است در فن طبابت چنانکه بدون تشخیص علت مرض معالجه ممکن نیست و یا نتیجه دلخواه و نند را نمی بخشد همچنین از فن تربیت و روان شناسی هم پیدا کردن سبب اصلی حالات و انفعالات نفسی در درجه اول دارای اهمیت است در ضمن تدقیق قانون تکامل قوه حفظ نوع و یا حفظ بقای نفس از طرف علماء فنون مادی محرك و منشاء همه اعمال و حرکات زندگی موجودات و بگفته داروین جنگ برای بقا میباشد این نظریه تا یکدرجه درست و مبنی بر حقیقت است لیکن اولاً ما را بعلمت اصلی خود زندگی آگاه نمیدارد و ثانیاً مسئله اختلاف بزرگ را که در نمایشها و اثرهای آن محرك در موجودات بعمل میآید حل نمیکند یعنی نمیکویند که چرا همان يك محرك و علت در بعضی از مرام درین و در بعضی دیگر در آن شکل بظهور میرسد.

این مسئله در فن روان شناسی يك اهميت بزرگ دارد و هنوز علماء این فن در بنیاد دقت و مو شکافی و کنجکاوی لازم بعمل نیاورده اند مثلاً وقتی که میبینیم همان يك حادثه یا واقعه در اشخاص مختلف تأثیرهای گوناگون بوجود میآورد و سبب این اختلاف تأثیر را جستجو میکنیم علم طب و فن روانشناسی همینقدر میگویند که علت این اختلاف این است که آن اشخاص استعدادها و نزاجهای مختلف دارند و مراکز دفاعی ایشان بيك اندازه قوی و پذیرای تأثیر و انعکاس نیست. ولی این جواب باز مسئله را بطور قطع حل نمیکند چه میتوان پرسید که آیا استعداد ها در مردم چرا اینقدر ديگرگون شده است پس ناچار در اینجا عوامل و مؤثرهای دیگری در کارند که باید تدقیق و پیدا شوند.

در اینکه پذیرا شدن برای تأثیرها و هیجانها و انفعالها در اشخاص بی اندازه ديگرگون است شکی نیست و اینرا در هر ساعت و در همه جا می بینیم و مخصوصاً شخص مربی در تدقیق و مراقبت حالات بچگان و جوانان هر روز مشاهده مینماید. لیکن اشتباه و خطا غالباً در تشخیص و تعیین علت اساسی و محرك اصلي این حالات اتفاق میافتد و همه سختی ها و نا کامیها در فن تربیت از اینجا سر میزند فن روانشناسی میگوید که محرك حالات نفسی ما یا خارجی است مانند تأثیر هائی که از راه حواس مانند دیدن و شنیدن و جز آنها حاصل میشود و یا داخلی است مانند نیروهای فکر و خیال و تصور و تخیل و غیره و یا بعضی مؤثرات تیرادراکی و غریزی است مانند ذوق و تمایل و اشتیاق و با نفرت و ترس و امثال اینها

ولی در نظر من این مؤثرها و محرك ها همیشه داخلی است یعنی در خود نفس موجود است و با اینکه نفس ناطقه آنها را بر میانگیزد و بکار میاندازد و بوسیله آنها تحريك مینماید و همه اشیاء خارجی فقط وسایلی هستند برای بیدار کردن آن محرکهای داخلی نفسی عبارت دیگر محرکهای داخلی همیشه بالقوه در نفس موجود ولی گاهی با حالات دیگر مشغولند یا اصلاً خوابیده اند و مؤثرهای خارجی آنها را بیدار و از بالقوهگی بفعلیت میاندازد. مثلاً کسیکه از جلو يك مغازه میگردد و فوری میل

خریدن يك چیز درو پیدا میشود دیدن آن چیز در ظاهر سبب و محرك فعل خرید میباشد ولی در حقیقت این محرك در داخل او در شکل احتیاج و یا آرزو موجود بوده است ولی موقع و فرصت فعالیت و نمایش نداشته است و دیدن آن چیز فقط آن میل و احتیاج را بیدار و فعال ساخت از بنبرو میتوان گفت که همه محرکها در خود نفس انسان است و محرکهای خارجی جز آینه و یا انعکاس محرکهای باطنی چیز دیگر نیستند چنانکه دیدن لذیذترین طعامها برای کسیکه بکلی سیر شده باشد دروی تولید اشتها و میل نمیکند و بر عکس آن بمحض تصور و تخیل يك چیز ترش بدون دیدن و چشیدن آن آب در دهن ما بوجود میآورد و هم چنین نخطر و یا تصور يك ذوق دل ما را شاد میسازد حالا باید دیگر منشاء این محرکهای باطنی نفس و این همه گرایشها و ذوقها و آرزوها و هوسهای دیگر کون که از هر نفس انسانی يك موجود مخصوص جدا گانه میسازد چیست .

در نظر فن روانشناسی و علوم مادی درینباب دو منشا بیشتر موجود نیست و یکی از آنها ارثی و دیگری کسبی است یعنی همه تمایل ها و استعداد ها و قابلیت افعال انسان یا از نیاکان و پدر و مادر او موروث است و یا در ضمن زندگی کنونی در نتیجه تأثیر های محیط و تعلیم و تربیت اکتساب شده است . البته ارث بردن بسیاری از حالات و صفات و تمایلات و اخلاق و استعدادات در نتیجه کشفیات علوم جدیده جای انکار نیست گر چه درینباب هم نظرهای علم و اندیشه و رای غرب مختلف است لیکن این قانون توارث نفسی شامل همه حالات روحی انسان نمیتواند شد و همه مسائل اخلاقی و استعدادهای فطری را حل نمیکند چنانکه تولد ژنی ها از پدران و اجداد ساده و بیمایه عقلی و هم چنین تولد ناقص العقلمها و دیوانه ها در خانواده هائیکه از قرنهای این طرف معروف بعقل بوده اند مخالف قانونی توارث میباشد و بسیار حالهای دیگر را هم که فن روانشناسی را دچار حیرت ساخته است این قانون توارث جواب نمیتواند داد از آنجائیکه علماء مادی و روانشناسان کنونی هنوز قائل بوجود يك نفس مستقل فعال که مدیر امور بدن و دارای يك زندگی و سر نوشت خاص باشد نیستند این است که نمیتوانند جواب سکوت بخش و کافی

برای بسیاری از مسئله های مربوط بتمايلها و استعداد های فطری و شخصی انسانها بدهند ولی در نظر من این همه مسائل وقتی يك صورت حل دائمی و ثابت و عقلی پیدا میکنند که وجود يك نفس مستقل را که ادوار تکامل جمادی و نباتی و حیوانی و انسانی را پیموده باشد برای هر فرد انسان بپذیریم و بشناسیم آنوقت میتوانیم عوامل مؤثر و محرکهای اصلی یعنی منشاء تمايلها و استعدادها و طبیعت ها دیگرگون انسان ها را بفهمیم و اینها را بسه نوع تقسیم کرده بگوئیم :

۱ - خصایص ذاتی و فطری نفس یا روح مستقل که بهیچوجه محصول توارث نیست بلکه از تجربه های شخصی هر نفس از طرف پیمودن مراحل موالید سه گانه و دوره های پیدشمار زندگی در علم انسان بتدریج تصلب نموده و تبلر (۱) یافته و جزو طبیعت و ماهیت نفس شده اند تغییر دادن اینگونه تمايلها و صفت های فطری که ریشه دواینده و جزو ذات يك نفس شده اند در ظرف یکدوره زندگی بسیار سخت و بلکه محال است این کار مانند تغییر دادن جنس حیوانات هستند

در هر جا که قانون توارث اخلاقی از حل کردن پاره مسائل نفسی یا روحی عاجز میماند آنجا این قانون استقلال نفس یا روح حکم فرماست . -

۲ - صفت ها و طبیعت ها و خصلتها و استعداد های موروث از آباء و اجداد چنانکه قانون وراثت نفسی نشان میدهد اصلاح و تبدیل اینها بوسیله تعلیم و تربیت سخت نیست زیرا هنوز تصلب و تبلر نکرده و وظیفه مهم تربیت نیز همین اصلاح و تبدیل است چنانکه نهالها را بهر سو میتوان کشید و کجیهای آنها را راست کرد ولی درخت تناور را که کج نشو و نما یافته راست کردن بسیار سخت است

۳ - صفتها و طبیعت ها و استعداد های اکتسابی که در دوره زندگی کنونی بتدریج در ضمن تقلید و عادت کردن برسوم و مدارات و پذیرفتن اعتقادات و علمها و سایر تجربه های زندگی ریشه میدوانند و ثابت و محکم میگردند

وقتی که مسئله منشاء حالات و انفعالات نفسی را از این سه نقطه نظر تدقیق کردیم و وجود نفس یا روح مستقلی را برای هر فرد انسان قبول نمودیم آنوقت همه مشکلات حل میشود و شخص پرور شکار در تدقیقها و تجربه های خود دچار زحمت و حیرت سختی نمیکردد